

## کاربست آموزه‌های فقه اسلامی در تفسیر دفاع مشروع نزد دیوان بین‌المللی دادگستری: واکاوی ماده

### ۵۱ منشور ملل متحد

اکبر هوشیاری<sup>۱</sup> آرینا عبدالمهی<sup>۲</sup>

۱- استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنجند، سنجند، ایران

۲- دانشجوی ارشد جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنجند، سنجند، ایران نویسنده مسئول

### چکیده

حق دفاع مشروع به‌عنوان مهم‌ترین استثنا بر اصل منع توسل به زور، جایگاه بنیادینی در حقوق بین‌الملل معاصر دارد؛ با این حال، ابهام در تفسیر مفاهیمی همچون «حمله مسلحانه»، «ضرورت» و «تناسب» در ماده (۵۱) منشور ملل متحد، همچنان از مهم‌ترین چالش‌های نظری و عملی این نهاد به شمار می‌رود. در ادبیات حقوق بین‌الملل، ظرفیت سنت‌های حقوقی غیرغربی، به‌ویژه فقه اسلامی، در تبیین این مفاهیم کمتر به‌صورت منسجم و تطبیقی بررسی شده است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل ظرفیت‌های تفسیری فقه امامیه و فقه اهل سنت در تبیین عناصر دفاع مشروع مندرج در ماده (۵۱) منشور ملل متحد و با تأکید بر رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل از حیث مبانی مشروعیت، منابع الزام‌آور و روش استدلال تفاوت‌های بنیادین دارند، اما در سطح کارکردی، همگرایی قابل توجهی میان آن‌ها در خصوص ضرورت تحقق تجاوز بالفعل، رعایت ضرورت و تناسب و محدود بودن استفاده از زور به میزان لازم وجود دارد. همچنین، قواعدی نظیر دفع سائل، لاضرر، ضرورت، نفی سبیل و مقاصد شریعت، ظرفیت آن را دارند که در مقام منابعی تحلیلی و تکمیلی، به فهم دقیق‌تر فلسفه و عناصر دفاع مشروع یاری رسانند، بدون آنکه جایگزین منابع رسمی حقوق بین‌الملل شوند.

نوآوری اصلی این پژوهش در ارائه الگویی تفسیری است که بر اساس آن، فقه اسلامی نه به‌عنوان منبع مستقل ایجاد قواعد حقوق بین‌الملل، بلکه به‌عنوان ظرفیتی معرفتی و تفسیری برای تحلیل مفاهیم ماده (۵۱) منشور ملل متحد قابل بهره‌برداری است. این رویکرد، ضمن حفظ انسجام نظام منابع حقوق بین‌الملل، می‌تواند به غنای استدلال‌های حقوقی و توسعه گفت‌وگوی میان سنت‌های مختلف حقوقی در تفسیر نهاد دفاع مشروع کمک کند.

**کلیدواژه‌ها:** دفاع مشروع، ماده ۵۱ منشور ملل متحد، فقه امامیه، فقه اهل سنت، حقوق بین‌الملل، دیوان بین‌المللی دادگستری

## مقدمه

### مقدمه.

استقرار نظام حقوقی منشور ملل متحد، اصل منع توسل به زور را به یکی از بنیادین‌ترین قواعد حقوق بین‌الملل معاصر تبدیل کرد و استفاده از نیروی نظامی را جز در موارد استثنایی ممنوع ساخت. در این میان، حق دفاع مشروع مندرج در ماده (۵۱) منشور، مهم‌ترین استثنا بر این اصل محسوب می‌شود و به دولت‌ها اجازه می‌دهد در صورت وقوع حمله مسلحانه، تا زمان اقدام مؤثر شورای امنیت، از خود دفاع کنند. به همین دلیل، دفاع مشروع همواره یکی از مناقشه‌برانگیزترین نهادهای حقوق بین‌الملل بوده و دامنه، شرایط و حدود اعمال آن، بخش مهمی از مباحث نظری و رویه قضایی بین‌المللی را به خود اختصاص داده است (منشور ملل متحد، ۱۹۴۵؛ Dinstein, ۲۰۲۱; Brownlie, ۱۹۶۳).

اگرچه اصل شناسایی حق دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل مورد اتفاق است، تفسیر عناصر بنیادین آن، از جمله مفهوم «حمله مسلحانه»، معیارهای «ضرورت» و «تناسب» و حدود پاسخ دفاعی، همچنان محل اختلاف در دکترین و رویه قضایی باقی مانده است. آرای متعدد دیوان بین‌المللی دادگستری، به‌ویژه در پرونده‌های فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه (۱۹۸۶)، سکوه‌های نفتی (۲۰۰۳) و دیوار حائل (۲۰۰۴)، ضمن تثبیت برخی معیارها، نشان می‌دهد که این مفاهیم همچنان نیازمند تحلیل و تبیین دقیق‌تر هستند و اجماع کاملی درباره قلمرو آن‌ها شکل نگرفته است (ICJ, Oil Platforms, ۲۰۰۳؛ ICJ, Nicaragua, ۱۹۸۶؛ ICJ, Wall Advisory Opinion, ۲۰۰۴).

با وجود این، تفسیر عناصر سازنده حق دفاع مشروع همچنان با ابهامات نظری و عملی قابل توجهی مواجه است. مهم‌ترین چالش در این زمینه، فقدان تعریف دقیق و مورد اجماع از مفهوم «حمله مسلحانه» و نیز اختلاف دیدگاه‌ها در خصوص معیارهای «ضرورت» و «تناسب» در اعمال حق دفاع مشروع است. این اختلافات نه تنها در دکترین حقوق بین‌الملل بلکه در رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری نیز قابل مشاهده است؛ به‌گونه‌ای که آرای صادره در پرونده‌هایی نظیر نیکاراگوئه و سکوه‌های نفتی، هرچند به تبیین برخی معیارها کمک کرده‌اند، اما همچنان ابهامات بنیادین را برطرف نکرده‌اند (Dinstein, ۲۰۲۱؛ Gray, ۲۰۱۸).

در همین راستا، پرسش اصلی آن است که چگونه می‌توان این مفاهیم نسبتاً کلی و تفسیربردار را به‌گونه‌ای منسجم‌تر تبیین کرد که هم با ساختار حقوق بین‌الملل معاصر سازگار باشد و هم ظرفیت‌های تفسیری سنت‌های حقوقی دیگر، به‌ویژه فقه اسلامی، در آن نادیده گرفته نشود. این مسئله زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که توجه شود نظام حقوق بین‌الملل، به دلیل ماهیت معاهده‌ای و بین‌الدولی خود، همواره با چالش تفسیرپذیری مفاهیم بنیادین در حوزه توسل به زور مواجه بوده است (Vienna: Shaw, ۲۰۲۱؛ Convention on the Law of Treaties, ۱۹۶۹).

در ادبیات حقوقی ایران نیز بر این نکته تأکید شده است که تفسیر ماده (۵۱) منشور باید در پرتو اصول کلی حقوق بین‌الملل، رویه قضایی و عرف بین‌المللی انجام گیرد و توسعه یا تحدید این حق بدون اتکا به مبانی پذیرفته‌شده حقوق بین‌الملل امکان‌پذیر نیست (ضیایی بیگدلی، ۱۴۰۰).

مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه دفاع مشروع، عمدتاً در یکی از دو رویکرد قابل دسته‌بندی هستند. دسته نخست، با تمرکز بر حقوق بین‌الملل، به تحلیل ماده (۵۱) منشور ملل متحد، رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و تحولات عرف بین‌المللی پرداخته‌اند؛ در حالی که دسته دوم، دفاع مشروع را صرفاً از منظر فقه اسلامی و با تکیه بر مبانی فقه امامیه یا اهل سنت بررسی کرده‌اند (Dinstein, ۲۰۲۱؛ Gray, ۲۰۱۸؛ نجفی، ۱۳۶۵؛ سرخسی ۱۴۰۶ق).

با وجود ارزش علمی این مطالعات، ارتباط نظام‌مند میان مبانی فقه اسلامی و مفاهیم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به‌ویژه، در پژوهش‌های پیشین غالباً فقه اسلامی یا به‌عنوان نظامی مستقل از حقوق بین‌الملل مطالعه شده است، یا در مواردی تلاش شده بدون تبیین مبانی حقوقی لازم، قواعد فقهی به‌عنوان مبنای مستقیم قواعد بین‌المللی معرفی شوند؛ رویکردی که با نظام منابع حقوق بین‌الملل سازگار نیست. در مقابل، ظرفیت‌های تفسیری فقه اسلامی برای تبیین مفاهیمی همچون ضرورت، تناسب، دفع تجاوز و محدودیت اعمال دفاع، هنوز به‌صورت مستقل، منسجم و در چارچوب نظام منابع حقوق بین‌الملل بررسی نشده است. (Cassese, ۲۰۰۵).

بر همین اساس، خلأ اصلی پژوهش حاضر، فقدان مطالعه‌ای است که ضمن حفظ تمایز میان نظام منابع حقوق بین‌الملل و فقه اسلامی، ظرفیت‌های تفسیری مبانی فقه امامیه و اهل سنت را در تحلیل ماده (۵۱) منشور ملل متحد و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری به‌صورت تطبیقی ارزیابی کند. پژوهش حاضر درصدد است این خلأ را با ارائه چارچوبی تحلیلی و تطبیقی برطرف سازد. بر همین اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی ظرفیت‌های تفسیری مبانی دفاع مشروع در فقه امامیه و فقه اهل سنت در تبیین مفاهیم ماده (۵۱) منشور ملل متحد و تحلیل میزان همگرایی یا تفاوت آن‌ها با معیارهای پذیرفته‌شده در حقوق بین‌الملل معاصر انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا مبانی فقه اسلامی، بدون آنکه در شمار منابع رسمی حقوق بین‌الملل قرار گیرند، می‌توانند در مقام منابعی تحلیلی و تفسیری، به تبیین دقیق‌تر مفاهیمی همچون حمله مسلحانه، ضرورت و تناسب در اعمال حق دفاع مشروع کمک کنند.

نوآوری این پژوهش در آن است که برخلاف مطالعات پیشین که یا دفاع مشروع را صرفاً از منظر حقوق بین‌الملل تحلیل کرده‌اند یا مبانی فقه اسلامی را مستقل از نظام حقوق بین‌الملل بررسی نموده‌اند، با حفظ استقلال نظام منابع حقوق بین‌الملل، ظرفیت‌های تفسیری مشترک فقه امامیه و اهل سنت را در تبیین مفاهیم ماده (۵۱) منشور و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در قالب یک چارچوب تحلیلی و تطبیقی ارزیابی می‌کند. از این رهگذر، پژوهش حاضر الگویی منسجم برای بهره‌گیری از آموزه‌های فقه اسلامی در تفسیر مفاهیم بنیادین دفاع مشروع، بدون ادعای تبدیل آن‌ها به منابع رسمی حقوق بین‌الملل، ارائه می‌دهد.

فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که اگرچه فقه اسلامی از حیث نظام منابع با حقوق بین‌الملل تفاوت دارد، اما بسیاری از قواعد آن، به‌ویژه در حوزه دفع تجاوز، ضرورت و محدودیت اعمال زور، از ظرفیت قابل توجهی برای غنابخشی به تفسیر ماده (۵۱) منشور برخوردارند.

## ۲. پیشینه پژوهش

## ۲-۱. مطالعات انجام‌شده در حقوق بین‌الملل

بخش قابل توجهی از پژوهش‌های حقوق بین‌الملل درباره دفاع مشروع، بر تفسیر ماده (۵۱) منشور ملل متحد، مفهوم «حمله مسلحانه» و شرایط اعمال حق دفاع مشروع متمرکز بوده است. این مطالعات عمدتاً با اتکا به منابع رسمی حقوق بین‌الملل، به ویژه منشور ملل متحد، رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و عرف بین‌المللی، معیارهای ضرورت، تناسب و حدود پاسخ دفاعی را تحلیل کرده‌اند (Gray, ۲۰۱۸; Dinstein, ۲۰۲۱; Brownlie, ۱۹۶۳).

در میان پژوهشگران کلاسیک، ایان براونلی دفاع مشروع را استثنایی مضیق بر اصل منع توسل به زور دانسته و بر تفسیر محدود ماده (۵۱) تأکید کرده است (Brownlie, ۱۹۶۳). در مقابل، یورام دینشتاین با بهره‌گیری از رویه دولت‌ها و آرای قضایی، قلمرو دفاع مشروع را در برابر تهدیدهای نوین، از جمله حملات فراملی، مورد بررسی قرار داده است (Dinstein, ۲۰۲۱). همچنین کریستین گری با تحلیل رویه دولت‌ها و آرای دیوان بین‌المللی دادگستری نشان می‌دهد که اگرچه ضرورت و تناسب به‌عنوان شرایط بنیادین دفاع مشروع تثبیت شده‌اند، اما مفهوم «حمله مسلحانه» همچنان با اختلاف‌های تفسیری همراه است (Gray, ۲۰۱۸). افزون بر این، مالکم شاو نیز دفاع مشروع را نهادی پویا دانسته که تفسیر آن تحت تأثیر تحولات عرف بین‌المللی و رویه قضایی قرار گرفته است (Shaw, ۲۰۲۱).

در ادبیات حقوقی ایران نیز پژوهش‌های متعددی به تحلیل شرایط اعمال دفاع مشروع، آرای دیوان بین‌المللی دادگستری و تفسیر ماده (۵۱) منشور اختصاص یافته است. با این حال، این پژوهش‌ها عمدتاً در چارچوب منابع رسمی حقوق بین‌الملل باقی مانده و نقش سنت‌های حقوقی غیرغربی، به‌ویژه فقه اسلامی، را در تفسیر مفاهیم دفاع مشروع کمتر مورد بررسی قرار داده‌اند (ضیایی بیگدلی، ۱۴۰۰؛ قاسمی و بارین چهاربخش، ۱۳۹۰).

در همین راستا، قاسمی و بارین چهاربخش با بررسی رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری پس از رویداد یازدهم سپتامبر، نشان داده‌اند که دیوان همچنان بر معیارهای کلاسیک دفاع مشروع، از جمله وقوع حمله مسلحانه، ضرورت و تناسب تأکید دارد و از تفسیر موسع ماده (۵۱) منشور پرهیز می‌کند (قاسمی و بارین چهاربخش، ۱۳۹۰).

در پژوهش احمدی‌فرد، حاتمی و آزادبخت (۱۴۰۲) نیز تلاش شده است با بازخوانی مفهوم «حمله مسلحانه» و تحلیل نظریه انباشت وقایع، حدود اعمال حق دفاع مشروع در پرتو ماده (۵۱) منشور و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری تبیین شود؛ با این حال، این مطالعه نیز عمدتاً در چارچوب منابع رسمی حقوق بین‌الملل باقی مانده و به ظرفیت‌های تفسیری فقه اسلامی در تبیین مفاهیم دفاع مشروع نپرداخته است.

در مجموع، مطالعات حقوق بین‌الملل سهم مهمی در تبیین عناصر دفاع مشروع داشته‌اند، اما غالب آن‌ها تحلیل خود را به منابع رسمی حقوق بین‌الملل محدود ساخته و ظرفیت نظام‌های حقوقی دیگر، به‌ویژه فقه اسلامی، را در مقام منابع تفسیری بررسی نکرده‌اند (Gray, ۲۰۱۸; Dinstein, ۲۰۲۱; Brownlie, ۱۹۶۳).

## ۲-۲. مطالعات انجام‌شده در فقه اسلامی

در حوزه فقه اسلامی نیز آثار متعددی به بررسی مشروعیت دفاع در برابر تجاوز پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها عمدتاً با استناد به آیات قرآن، روایات، قواعد فقهی و آرای فقها، مبانی دفاع از جان، مال، عرض و سرزمین اسلامی را تبیین کرده‌اند (القرآن الکریم؛ محقق حلی، ۱۴۰۳ق؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق).

در فقه امامیه، پژوهشگران با تکیه بر آرای فقهایی همچون محقق حلی، علامه حلی، صاحب جواهر و نیز آثار معاصر، مشروعیت دفاع را بر قواعدی مانند «دفع صائل»، «لاضرر»، «ضرورت» و «نفی سبیل» استوار دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۳ق؛ نجفی، ۱۳۶۵؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹). در مقابل، مطالعات مربوط به فقه اهل سنت، با استناد به آثار سرخسی، کاسانی، نووی و ابن‌قدامة، دفاع را در چارچوب حفظ ضروریات پنج‌گانه شریعت، مقاصد شریعت و مستندات قرآنی و روایی تحلیل کرده‌اند (سرخسی، ۱۴۰۶ق؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق؛ نووی، ۱۴۱۲ق؛ ابن‌قدامة، ۱۴۰۵ق).

با وجود ارزش علمی این آثار، اغلب آن‌ها دفاع مشروع را صرفاً در چارچوب فقه اسلامی بررسی کرده و کمتر به تحلیل تطبیقی آن با قواعد حقوق بین‌الملل معاصر پرداخته‌اند. همچنین، در بیشتر این پژوهش‌ها، قواعد فقهی به‌عنوان مبانی داخلی فقه اسلامی تبیین شده‌اند و ظرفیت‌های تفسیری این مبانی برای تبیین مفاهیم ماده (۵۱) منشور ملل متحد و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، به‌صورت مستقل، منسجم و مبتنی بر نظام منابع حقوق بین‌الملل، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است (نجفی، ۱۳۶۵؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق).

بنابراین، اگرچه ادبیات موجود در هر دو حوزه حقوق بین‌الملل و فقه اسلامی از غنای قابل توجهی برخوردار است، خلأ پژوهشی اصلی در زمینه مطالعه تطبیقی ظرفیت‌های تفسیری فقه امامیه و اهل سنت در تبیین مفاهیم ماده (۵۱) منشور ملل متحد همچنان باقی است و پژوهش حاضر درصدد پر کردن همین خلأ است (Dinstein, ۲۰۲۱؛ نجفی، ۱۳۶۵).

## ۲-۳. مطالعات تطبیقی

پژوهش‌های تطبیقی درباره دفاع مشروع در سال‌های اخیر گسترش یافته و عمدتاً به مقایسه مبانی این نهاد در حقوق بین‌الملل، حقوق داخلی و فقه اسلامی پرداخته‌اند. با وجود این، مطالعات موجود عمدتاً به بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های مفهومی میان نظام‌های حقوقی بسنده کرده‌اند و چارچوبی منسجم برای تحلیل ظرفیت‌های تفسیری فقه اسلامی در تبیین مفاهیم ماده (۵۱) منشور ملل متحد ارائه نکرده‌اند. (Dinstein, ۲۰۲۱؛ Gray, ۲۰۱۸؛ Shaw, ۲۰۲۱).

برخی پژوهش‌ها نیز قواعدی همچون ضرورت، تناسب و دفع تجاوز را در فقه اسلامی بررسی کرده‌اند، اما این قواعد غالباً در چارچوب فقه اسلامی یا حقوق داخلی دولت‌ها تحلیل شده و ارتباط نظام‌مند آن‌ها با رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و تحولات معاصر حقوق بین‌الملل کمتر مورد توجه قرار گرفته است. افزون بر این، بیشتر مطالعات تطبیقی، فقه امامیه و فقه اهل سنت را به‌صورت مستقل بررسی کرده‌اند و پژوهش جامعی که ظرفیت‌های مشترک هر دو مکتب را در چارچوب معیارهای پذیرفته‌شده حقوق بین‌الملل معاصر ارزیابی کند، به‌ندرت مشاهده می‌شود (نجفی، ۱۳۶۵؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق؛ ابن‌قدامة، ۱۴۰۵ق).

در یکی از پژوهش‌های جدید نیز با تأکید بر تفسیر زمینه‌محور ماده (۵۱) منشور ملل متحد، بر این باورند که تحلیل دفاع مشروع در برابر تهدیدهای نوین مستلزم بهره‌گیری از رویکردهای تطبیقی و میان‌رشته‌ای است؛ زیرا تفسیر مفاهیمی همچون «حمله

مسلحانه»، «ضرورت» و «تناسب» بدون توجه به تحولات رویه دولت‌ها و نظام‌های حقوقی مختلف، با چالش‌های جدی مواجه خواهد بود (Buchan, ۲۰۲۲).

در نتیجه، هرچند ادبیات تطبیقی موجود زمینه گفت‌وگو میان فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل را فراهم ساخته است، اما هنوز چارچوبی تحلیلی که با حفظ استقلال نظام منابع حقوق بین‌الملل، ظرفیت‌های تفسیری مشترک فقه امامیه و فقه اهل سنت را در تبیین عناصر دفاع مشروع و تحلیل ماده (۵۱) منشور بررسی کند، ارائه نشده است. (Dinstein, ۲۰۲۱؛ نجفی، ۱۳۶۵)

### ۳. مبانی فقهی دفاع مشروع در فقه اسلامی

#### ۳-۱. مفهوم دفاع مشروع در فقه اسلامی

اگرچه اصطلاح «دفاع مشروع» با مفهوم و ساختار کنونی آن، عمدتاً در ادبیات حقوق معاصر و به‌ویژه حقوق کیفری و حقوق بین‌الملل رواج یافته است، اندیشه مشروعیت دفاع در برابر تجاوز، از دیرباز در منابع فقه اسلامی مورد توجه فقها قرار داشته است. فقه اسلامی با استناد به آیات قرآن کریم، سنت و قواعد فقهی، دفاع از جان، مال، عرض، دین و سرزمین اسلامی را در برابر تجاوز ناروا مشروع دانسته و برای آن شرایط و محدودیت‌هایی مقرر کرده است. از این‌رو، هرچند ساختار مفهومی دفاع مشروع در فقه اسلامی با نظام حقوق بین‌الملل معاصر یکسان نیست، اما مبانی آن واجد ظرفیت‌های تفسیری و تحلیلی قابل توجهی در تبیین حدود و شرایط اعمال دفاع است (نجفی، ۱۳۶۵؛ ابن‌قدامه، ۱۴۰۵ق).

در فقه اسلامی، مشروعیت دفاع بر اصل منع تجاوز و لزوم دفع ظلم استوار است. مستندات قرآنی همچون آیه (فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ) (بقره: ۱۹۴) و نیز آیه (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا) (بقره: ۱۹۰)، ضمن تأکید بر مشروعیت اصل دفاع، بر رعایت حدود، تناسب و پرهیز از تجاوز تأکید دارند. افزون بر این، روایات و آرای فقها نیز دفاع در برابر متجاوز را در مواردی نه‌تنها مجاز، بلکه واجب دانسته‌اند و بر ضرورت جلوگیری از تعدی و حمایت از حقوق اشخاص تأکید کرده‌اند (القرآن الکریم؛ الکلبینی، ۱۴۰۷ق؛ نجفی، ۱۳۶۵).

با وجود اشتراک فقه امامیه و فقه اهل سنت در اصل مشروعیت دفاع، هر یک از این دو مکتب فقهی، مبانی و قواعد اختصاصی خود را برای تبیین شرایط و حدود دفاع توسعه داده‌اند. از این‌رو، بررسی جداگانه مبانی دفاع مشروع در هر یک از این دو نظام فقهی، زمینه لازم را برای تحلیل تطبیقی ظرفیت‌های تفسیری این دو مکتب در تبیین مفاهیم دفاع مشروع فراهم می‌کند. (نجفی، ۱۳۶۵؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق)

#### ۳-۲. مبانی دفاع مشروع در فقه امامیه

فقه امامیه مشروعیت دفاع در برابر تجاوز را از قواعد مسلم فقهی می‌داند و آن را بر مجموعه‌ای از مبانی قرآنی، روایی و عقلانی استوار می‌سازد. برخلاف برخی نظام‌های حقوقی که دفاع مشروع را صرفاً یک نهاد کیفری تلقی می‌کنند، در فقه امامیه دفاع از جان، مال، عرض و در مواردی سرزمین اسلامی، ریشه در تکلیف شرعی جلوگیری از ظلم و حمایت از حقوق مشروع افراد دارد. از این‌رو، فقهای

امامیه در تبیین مشروعیت دفاع، بیش از آنکه بر یک قاعده واحد تکیه کنند، مجموعه‌ای از قواعد فقهی را مبنای تحلیل قرار داده‌اند که مهم‌ترین این مبانی عبارت‌اند از: قاعده دفع صائل، قاعده لاضرر، قاعده ضرورت و قاعده نفی سبیل (نجفی، ۱۳۶۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۳ق؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹).

در میان این مبانی، قاعده دفع صائل مهم‌ترین مستند فقهی دفاع مشروع به شمار می‌آید. مقصود از «صائل»، شخص یا گروهی است که به‌طور غیرقانونی و بدون مجوز شرعی به جان، مال یا عرض دیگری تجاوز می‌کند. فقهای امامیه، به ویژه محقق حلی و صاحب جواهر، با استناد به آیات قرآن، روایات و اجماع فقها، دفع چنین تجاوزی را در حدود ضرورت جایز و در برخی موارد واجب دانسته‌اند. بر این اساس، دفاع زمانی مشروع است که خطر فعلیت یافته باشد و اقدام دفاعی نیز از حدود دفع تجاوز فراتر نرود (نجفی، ۱۳۶۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۳ق).

در کنار قاعده دفع صائل، قاعده لاضرر نیز از مبانی مهم دفاع مشروع محسوب می‌شود. بر پایه این قاعده که مستند آن حدیث مشهور «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام» است، هیچ حکمی نباید موجب ورود زیان ناروا به اشخاص شود. فقهای امامیه از این قاعده برای توجیه مشروعیت اقدام دفاعی در برابر ضرر قریب‌الوقوع بهره گرفته‌اند و معتقدند دفاع، وسیله‌ای برای جلوگیری از تحقق زیان نامشروع است، نه مجوزی برای توسعه خشونت یا انتقام‌گیری (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق).

افزون بر این، قاعده ضرورت و قاعده نفی سبیل نیز در تبیین حدود دفاع نقش مکمل دارند. قاعده ضرورت، ارتکاب اقدامات استثنایی را تنها در حد رفع خطر مجاز می‌شمارد و قاعده نفی سبیل، با استناد به آیه ۱۴۱ سوره نساء، هرگونه سلطه و استیلای نامشروع بر مسلمانان را مردود می‌داند. هرچند این قواعد در قلمرو و آثار فقهی خود متفاوت‌اند، وجه مشترک آن‌ها تأکید بر دفع تجاوز، رعایت حدود دفاع و جلوگیری از توسعه ناموجه اعمال زور است. از این رو، مجموعه این قواعد، در کنار یکدیگر چارچوبی نسبتاً منسجم برای تبیین مشروعیت دفاع در فقه امامیه فراهم می‌آورد و ظرفیت قابل توجهی برای تحلیل تطبیقی آن با معیارهای حقوق بین‌الملل معاصر ایجاد میکنند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق؛ نجفی، ۱۳۶۵؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹).

### ۳-۲-۱. قاعده دفع صائل

قاعده «دفع صائل» از مهم‌ترین مبانی فقه امامیه در توجیه مشروعیت دفاع در برابر تجاوز به شمار می‌رود و در آثار فقهی، اصلی‌ترین مستند دفاع مشروع شناخته شده است. مقصود از «صائل» شخص یا گروهی است که بدون مجوز شرعی، به جان، مال، عرض یا دیگر حقوق مشروع اشخاص تجاوز کند یا درصدد ارتکاب چنین تجاوزی باشد. بر اساس این قاعده، شخص مورد تجاوز حق دارد به میزان لازم برای دفع خطر از خود یا دیگری دفاع کند و در مواردی که راه مؤثر دیگری برای جلوگیری از تجاوز وجود نداشته باشد، این دفاع نه تنها مجاز، بلکه واجب نیز خواهد بود (نجفی، ۱۳۶۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۳ق).

مبنای مشروعیت این قاعده را می‌توان در آیات قرآن، از جمله آیات ۱۹۰ و ۱۹۴ سوره بقره، و نیز روایات معتبر نقل شده در منابع حدیثی امامیه جست و جو کرد. فقهای امامیه با استناد به این ادله، مشروعیت دفاع را محدود به مواردی دانسته‌اند که خطر بالفعل یا قریب‌الوقوع باشد و اقدام دفاعی نیز از حدود لازم برای دفع تجاوز فراتر نرود. بنابراین، هرگاه امکان دفع خطر از طریق شیوه‌ای با آسیب کمتر وجود داشته باشد، توسل به اقدامات شدیدتر فاقد توجیه شرعی خواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷ق؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق؛ نجفی، ۱۳۶۵).

در اندیشه فقهی امامیه، قاعده دفع صائل صرفاً مجوز استفاده از زور نیست، بلکه سازوکاری برای ایجاد تعادل میان حمایت از حقوق اشخاص و جلوگیری از تعدی در فرآیند دفاع محسوب می‌شود. از همین رو، فقها همواره بر دو شرط اساسی «ضرورت دفاع» و «تناسب اقدام دفاعی» تأکید کرده‌اند و هرگونه اقدام انتقام‌جویانه یا فراتر از میزان لازم را خارج از قلمرو دفاع مشروع دانسته‌اند. این رویکرد نشان می‌دهد که قاعده دفع صائل، افزون بر توجیه اصل دفاع، حدود و قیود اعمال آن را نیز مشخص می‌کند. از این منظر، قاعده دفع صائل می‌تواند در تبیین معیارهای «ضرورت» و «تناسب» در ماده (۵۱) منشور ملل متحد نیز واجد ظرفیت تفسیری باشد؛ هرچند این ظرفیت صرفاً در مقام تحلیل مفاهیم حقوق بین‌الملل است و نه ایجاد قواعد الزام‌آور بین‌المللی (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق).

### ۳-۲-۲. قاعده لاضرر

قاعده «لاضرر» یکی از مهم‌ترین قواعد عام فقه امامیه است که در بسیاری از ابواب فقه، از جمله دفاع مشروع، نقش توجیهی و تفسیری ایفا می‌کند. مستند اصلی این قاعده، حدیث مشهور «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام» است که در منابع حدیثی فقه امامیه نقل شده و فقها از آن یکی از قواعد بنیادین فقه را استنباط کرده‌اند. فقهای امامیه با استناد به این قاعده، دفاع در برابر تجاوز را از مصادیق دفع ضرر نامشروع دانسته و آن را در چارچوب شرایط مقرر، مشروع تلقی کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق؛ انصاری، ۱۴۱۵ق؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹).

کارکرد قاعده لاضرر در دفاع مشروع، بیش از آنکه ایجادکننده اصل حق دفاع باشد، تعیین‌کننده حدود و فلسفه آن است. بر این اساس، هرگاه شخص در معرض ضرری جدی، غیرقانونی و قریب‌الوقوع قرار گیرد و راه مؤثر دیگری برای دفع آن وجود نداشته باشد، اقدام دفاعی، در حد لازم برای جلوگیری از تحقق ضرر، از حمایت فقه برخوردار خواهد بود. در مقابل، اگر خطر برطرف شده یا امکان دفع آن از طریق وسیله‌ای خفیف‌تر وجود داشته باشد، استمرار یا تشدید اقدام دفاعی با مبانی این قاعده سازگار نخواهد بود (امام خمینی، ۱۳۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق).

از این رو، قاعده لاضرر را نمی‌توان مجوزی برای اعمال نامحدود زور تلقی کرد، بلکه این قاعده با تأکید بر دفع ضرر و جلوگیری از ورود زیان غیرضروری، به ایجاد تعادل میان حمایت از حق دفاع و منع تجاوز از حدود دفاع کمک می‌کند. به همین دلیل، فقهای امامیه، لاضرر را در کنار قاعده دفع صائل، از مهم‌ترین مبانی فقهی محدودکننده و تنظیم‌کننده دفاع مشروع دانسته‌اند؛ مبنایی که می‌تواند در تبیین معیارهای «ضرورت» و «تناسب» تحلیل تطبیقی دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل نیز ظرفیت تفسیری قابل توجهی داشته باشد (نجفی، ۱۳۶۵؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹). بدین ترتیب، قاعده لاضرر می‌تواند در تبیین معیارهای «ضرورت» و «تناسب» در ماده (۵۱) منشور ملل متحد نیز واجد ظرفیت تفسیری باشد؛ هرچند این ظرفیت صرفاً در مقام تحلیل مفاهیم حقوق بین‌الملل است و نه ایجاد قواعد الزام‌آور بین‌المللی.

### ۳-۲-۳. قاعده ضرورت

قاعده ضرورت از جمله مبانی مهم فقه امامیه در توجیه اقدامات استثنایی برای حفظ حقوق اساسی اشخاص به شمار می‌رود. بر اساس این قاعده، هرگاه انسان در شرایطی قرار گیرد که دفع خطر جز با انجام عملی استثنایی امکان‌پذیر نباشد، ارتکاب آن عمل در حدود ضرورت مجاز خواهد بود. مستند این قاعده، افزون بر آیات قرآن کریم، از جمله آیه ۱۷۳ سوره بقره، روایات و حکم عقل در حفظ نفس و دفع خطر است و فقهای امامیه در ابواب مختلف فقه به آن استناد کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۳ق؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹).

در حوزه دفاع مشروع، قاعده ضرورت بیانگر آن است که توسل به دفاع تنها زمانی موجه است که خطر واقعی و قریب‌الوقوع باشد و راهکار مؤثر دیگری برای دفع آن وجود نداشته باشد. بنابراین، ضرورت نه صرفاً مجوز استفاده از زور، بلکه معیاری برای تعیین حدود مشروعیت آن است. از این رو، هرگاه امکان پیشگیری از تجاوز از طریق شیوه‌ای کم‌خطرتر فراهم باشد، توسل به اقدامات شدیدتر با مبانی این قاعده سازگار نخواهد بود و مشروعیت خود را از دست می‌دهد (نجفی، ۱۳۶۵؛ امام، خمینی، ۱۳۷۹).

فقهای امامیه همچنین تأکید کرده‌اند که ضرورت، حکمی استثنایی و موقتی است و تنها تا زمانی اعتبار دارد که وضعیت اضطراری استمرار داشته باشد. با زوال خطر، ادامه اقدامات دفاعی فاقد توجیه فقهی خواهد بود. از این رو، قاعده ضرورت افزون بر تبیین فلسفه مشروعیت دفاع، نقش مهمی در جلوگیری از توسعه ناموجه اقدامات دفاعی و حفظ تعادل میان حمایت از حقوق اشخاص و منع تجاوز ایفا می‌کند و از این حیث، یکی از ارکان اساسی نظام فقهی دفاع مشروع در اندیشه امامیه محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹). بدین ترتیب، قاعده ضرورت اقتضا می‌کند که توسل به دفاع تنها در صورت فقدان راهکار مؤثر جایگزین و صرفاً تا حد رفع خطر مجاز باشد؛ برداشتی که با معیار «ضرورت» در ماده (۵۱) منشور ملل متحد همخوانی قابل توجهی دارد. از این منظر، قاعده ضرورت می‌تواند در مقام منبعی تفسیری، به تبیین شرط «ضرورت» در اعمال حق دفاع مشروع کمک کند، بی‌آنکه جایگاه آن به‌عنوان یکی از مبانی فقه اسلامی با نظام منابع حقوق بین‌الملل خلط شود.

### ۳-۲-۴. قاعده نفی سبیل

قاعده «نفی سبیل» از مهم‌ترین قواعد فقه سیاسی و روابط بین‌الملل در فقه امامیه است که مستند اصلی آن آیه شریفه ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱) است. فقهای امامیه با استناد به این آیه، هرگونه سلطه، استیلا و برتری نامشروع بر جامعه اسلامی را مردود دانسته و آن را مبنایی برای صیانت از استقلال، امنیت و تمامیت جامعه اسلامی و جلوگیری از سلطه نامشروع بیگانگان تلقی کرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۵؛ امام خمینی، ۱۴۲۱ق؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹).

اگرچه قاعده نفی سبیل مستقیماً ناظر بر نهاد دفاع مشروع نیست و موضوع اصلی آن نفی سلطه و استیلا نامشروع بر جامعه اسلامی است، اما در مواردی که تجاوز خارجی یا سلطه بیگانگان استقلال و امنیت جامعه اسلامی را تهدید کند، می‌تواند به‌عنوان یکی از مبانی فقهی مؤید مشروعیت دفاع مورد استناد قرار گیرد. با این حال، فقهای امامیه تأکید کرده‌اند که استناد به این قاعده، مجوز توسل نامحدود به زور نیست و اقدامات دفاعی همچنان باید در چارچوب سایر قواعد فقهی، به‌ویژه ضرورت، دفع صائل و رعایت حدود شرعی انجام شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق).

از این رو، نقش اصلی قاعده نفی سبیل در بحث دفاع مشروع، تقویت مبانی نظری مقابله با سلطه و تجاوز است، نه تعیین شرایط اجرایی دفاع. به همین دلیل، این قاعده را باید مکمل سایر مبانی فقه امامیه دانست که در کنار قواعدی همچون دفع صائل، لاضرر و ضرورت، چارچوب منسجمی برای تحلیل مشروعیت دفاع در برابر تجاوز فراهم می‌آورد. در همین چارچوب، قاعده نفی سبیل بیش از آنکه ناظر بر شرایط اجرایی دفاع باشد، در تبیین مبانی نظری مقابله با سلطه و تجاوز نقش دارد و از این حیث، می‌تواند در تحلیل فلسفه دفاع مشروع و تفسیر ماده (۵۱) منشور ملل متحد، واجد ظرفیت تفسیری باشد.

### ۳-۳. مبانی دفاع مشروع در فقه اهل سنت

#### ۳-۳-۱. مبانی دفاع مشروع در اندیشه فقهی اهل سنت

فقه اهل سنت نیز همانند فقه امامیه، دفاع در برابر تجاوز را از حقوق مشروع اشخاص و از لوازم حفظ نظم و امنیت جامعه اسلامی می‌داند. و بر ادله‌ای همچون آیات قرآن، سنت نبوی، اجماع و قیاس استوار است. فقهای مذاهب چهارگانه، با وجود اختلاف‌های جزئی، در اصل جواز دفاع از جان، مال و عرض اتفاق نظر دارند. در منابع فقهی اهل سنت، دفاع مشروع بیش از آنکه در قالب یک نهاد مستقل مطرح شود، در مباحثی همچون «دفع الصائل»، «جهاد دفاعی» و «حفظ ضروریات شریعت» مورد بررسی قرار گرفته است (سرخسی ۱۴۰۶ق؛ ابن‌قدامة ۱۴۰۵ق، شاطبی ۱۴۱۷ق).

فقهای اهل سنت مشروعیت دفاع را بر اصل منع ظلم و لزوم دفع تجاوز استوار می‌دانند و معتقدند هرگاه تجاوزی بالفعل یا قریب‌الوقوع جان، مال یا ناموس انسان را تهدید کند، دفاع در حدود ضرورت جایز خواهد بود. با این حال، همانند فقهای امامیه، اقدام دفاعی باید متناسب با میزان خطر باشد و از حدود دفع تجاوز فراتر نرود. از این رو، استفاده از زور تنها تا زمانی مجاز است که برای رفع خطر ضرورت داشته باشد و پس از زوال تهدید، ادامه آن فاقد مشروعیت خواهد بود (نوی ۱۴۱۲ق؛ ابن‌قدامة ۱۴۰۵ق).

در مجموع، اگرچه شیوه استدلال فقهای اهل سنت در برخی مبانی با فقه امامیه تفاوت دارد، اما هر دو مکتب در اصولی همچون مشروعیت دفاع، ضرورت دفع تجاوز و ممنوعیت تجاوز از حدود دفاع اشتراک دارند. این همگرایی نشان می‌دهد که مبانی فقه اهل سنت نیز، همانند فقه امامیه، می‌تواند در مقام منبعی تفسیری برای تحلیل مفاهیم بنیادین دفاع مشروع، به‌ویژه معیارهای ضرورت و تناسب در ماده (۵۱) منشور ملل متحد، مورد استفاده قرار گیرد؛ بدون آنکه این مبانی در شمار منابع رسمی حقوق بین‌الملل قرار گیرند.

### ۳-۳-۲. مقاصد شریعت و نقش آن در مشروعیت دفاع

یکی از ویژگی‌های برجسته فقه اهل سنت، توجه ویژه به نظریه «مقاصد شریعت» در تبیین احکام فقهی است. بر اساس این نظریه، احکام شرعی در راستای تحقق اهدافی بنیادین همچون حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال تشریع شده‌اند و مشروعیت بسیاری از نهادهای فقهی، از جمله دفاع در برابر تجاوز، با این اهداف تبیین می‌شود. از این رو، فقهای اهل سنت دفاع مشروع را نه صرفاً حقی فردی، بلکه ابزاری برای صیانت از ضروریات پنج‌گانه شریعت تلقی کرده‌اند (شاطبی ۱۴۱۷ق؛ غزالی ۱۴۱۳ق؛ ابن‌عاشور ۲۰۰۱م).

بر این مبنا، هرگاه تجاوزی یکی از ضروریات پنج‌گانه را تهدید کند، دفاع در حدود ضرورت مشروع خواهد بود. به‌این حال، مشروعیت دفاع همواره مقید به رعایت ضرورت، تناسب و پرهیز از تجاوز از حدود دفاع است؛ زیرا هدف از دفاع، دفع خطر و حفظ مصالح اساسی جامعه است، نه توسعه خشونت یا انتقام‌جویی. به همین دلیل، بسیاری از فقهای اهل سنت، رعایت تناسب میان خطر و اقدام دفاعی را لازمه تحقق مقاصد شریعت دانسته‌اند (شاطبی ۱۴۱۷ق؛ ابن‌قدامة، ۱۴۰۵ق).

در واقع، تبیین منسجم نظریه مقاصد شریعت توسط شاطبی نشان می‌دهد که حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال، مهم‌ترین اهداف شریعت به شمار می‌روند و مشروعیت دفاع در برابر تجاوز نیز در راستای صیانت از همین ضروریات قابل تحلیل است. از این منظر، دفاع مشروع نه صرفاً یک حق، بلکه ابزاری برای حفظ مقاصد اساسی شریعت تلقی می‌شود (شاطبی، الموافقات، ۱۴۱۷ق). بر این اساس، نظریه مقاصد شریعت چارچوبی تحلیلی برای تبیین فلسفه دفاع مشروع در فقه اهل سنت فراهم می‌آورد و می‌تواند در مقام منبعی تفسیری، به تحلیل معیارهای ضرورت و تناسب در اعمال حق دفاع مشروع و تفسیر مفاهیم ماده (۵۱) منشور ملل متحد کمک کند، بی‌آنکه در شمار منابع رسمی حقوق بین‌الملل قرار گیرد.

### ۳-۳-۳. جایگاه جهاد دفاعی در فقه اهل سنت

در فقه اهل سنت، «جهاد دفاعی» یکی از مهم‌ترین نهاد های فقهی ناظر بر مقابله با تجاوز خارجی محسوب می‌شود و فقهای مذاهب چهارگانه میان جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی تفکیک قائل شده‌اند. بر این اساس، هرگاه سرزمین اسلامی یا جان و مال مسلمانان مورد تجاوز قرار گیرد، دفاع از جامعه اسلامی مشروع و در شرایطی واجب تلقی می‌شود. مستند این دیدگاه، افزون بر آیات قرآن کریم، سیره نبوی و اجماع فقهای مسلمان است که بر ضرورت مقابله با تجاوز و حمایت از امنیت جامعه اسلامی تأکید دارند (سرخسی ۱۴۰۶ق؛ کاسانی ۱۴۰۶ق؛ ابن‌قدامة ۱۴۰۵ق).

با وجود آنکه جهاد دفاعی در فقه اهل سنت ناظر بر دفاع از امت اسلامی است، فقها برای اعمال آن شرایط و محدودیت‌هایی مقرر کرده‌اند. از جمله، وقوع تجاوز یا وجود تهدید قریب الوقوع، رعایت ضرورت، تناسب و پرهیز از تجاوز از حدود دفاع و التزام به ضوابط شرعی در نحوه دفاع از مهم‌ترین این شرایط به شمار می‌روند. از این‌رو، جهاد دفاعی را نمی‌توان مجوزی برای توسل نامحدود به زور دانست، بلکه مشروعیت آن همواره در چارچوب دفع تجاوز و حفظ مصالح عمومی ارزیابی می‌شود (نووی ۱۴۱۲ق؛ ابن‌تیمیه ۱۴۱۸ق). در مجموع، بررسی مبانی فقه اهل سنت نشان می‌دهد که مفاهیمی همچون دفع تجاوز، ضرورت، تناسب و حفظ مصالح عمومی، جایگاه محوری در تبیین مشروعیت دفاع دارند. هرچند این مبانی در چارچوب نظام فقهی اسلام شکل گرفته‌اند، اما از ظرفیت تحلیلی قابل توجهی برای تبیین عناصر دفاع مشروع برخوردارند. از این منظر، مبانی فقه اهل سنت می‌توانند در مقام منابعی تحلیلی و تفسیری، به تبیین دقیق‌تر معیارهای ضرورت، تناسب و مشروعیت دفاع در ماده (۵۱) منشور ملل متحد کمک کنند؛ بی‌آنکه جایگاه آن‌ها با نظام منابع رسمی حقوق بین‌الملل خلط شود. بر همین اساس، نسبت این مبانی با رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در فصل بعد به‌صورت تطبیقی بررسی خواهد شد.

### ۴. تحلیل تطبیقی ظرفیت‌های تفسیری مبانی فقه اسلامی در تبیین دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل

#### ۴-۱. مفهوم حمله مسلحانه در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و ظرفیت تفسیری فقه اسلامی

مفهوم «حمله مسلحانه» یکی از اساسی‌ترین عناصر اعمال حق دفاع مشروع در ماده (۵۱) منشور ملل متحد است. با وجود آنکه منشور این اصطلاح را به‌عنوان شرط آغاز دفاع مشروع به رسمیت شناخته، تعریف دقیقی از آن ارائه نکرده است. همین ابهام سبب شده است که تبیین قلمرو مفهوم «حمله مسلحانه» بیش از هر چیز در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و تحلیل‌های دکترین حقوق بین‌الملل شکل گیرد. دیوان در رأی فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه، میان «استفاده از زور» و «حمله مسلحانه» تفکیک قائل شد و حمله مسلحانه را شدیدترین شکل توسل به زور دانست که تحقق آن شرط اعمال دفاع مشروع است (ICJ, Nicaragua, ۱۹۸۶؛ ۲۰۲۱؛ Dinstein, ۲۰۱۸؛ Gray, ۲۰۱۸).

در فقه اسلامی، اگرچه اصطلاح «حمله مسلحانه» با مفهوم حقوق بین‌الملل به‌کار نرفته است، اما قواعدی همچون «دفع صائل» و «اصل منع تجاوز»، تحقق تجاوز بالفعل یا قریب‌الوقوع را شرط مشروعیت دفاع می‌دانند. فقهای امامیه و اهل سنت، صرف احتمال وقوع خطر یا تهدیدهای ذهنی را برای توسل به دفاع کافی ندانسته و بر وقوع تجاوز یا وجود خطر واقعی تأکید کرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۵؛ ابن‌قدامه ۱۴۰۵ق؛ سرخسی ۱۴۰۶ق).

از این منظر تطبیقی، هرچند حقوق بین‌الملل و فقه اسلامی از حیث مبانی، منابع و ساختار حقوقی متفاوت‌اند، هر دو نظام بر ضرورت احراز تجاوزی واقعی، عینی و قابل انتساب به‌عنوان شرط مشروعیت دفاع تأکید دارند. بر این اساس، اگرچه قواعد فقه اسلامی در شمار منابع رسمی حقوق بین‌الملل قرار نمی‌گیرند، اما می‌توانند در مقام منابعی تحلیلی و تفسیری، به تبیین دقیق‌تر مفهوم «حمله مسلحانه» و تحدید قلمرو اعمال حق دفاع مشروع در چارچوب ماده (۵۱) منشور ملل متحد یاری رسانند.

#### ۴-۲. اصل ضرورت در حقوق بین‌الملل و فقه اسلامی

اصل ضرورت یکی از ارکان بنیادین اعمال حق دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل است و بدون احراز آن، توسل به دفاع مشروع فاقد توجیه حقوقی خواهد بود. اگرچه ماده (۵۱) منشور ملل متحد به‌صراحت از اصل ضرورت نام نبرده است، با این حال، اصل ضرورت از قواعد حقوق بین‌الملل عرفی و به‌ویژه از رویه دیوان بین‌المللی دادگستری استنباط می‌شود. دیوان در آرای خود، از جمله در پرونده‌های فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه و سکوها‌های نفتی، تأکید کرده است که اعمال دفاع مشروع تنها زمانی موجه است که پاسخ نظامی، تنها وسیله مؤثر برای دفع حمله مسلحانه باشد و هیچ راهکار عملی دیگری برای رفع خطر وجود نداشته باشد (Gray, ۲۰۱۸؛ Dinstein, ۲۰۲۱؛ ICJ, Oil Platforms, ۲۰۰۳؛ ICJ, Nicaragua, ۱۹۸۶).

در فقه اسلامی نیز ضرورت از مهم‌ترین معیارهای مشروعیت دفاع محسوب می‌شود. مبانی فقهی، از جمله قواعد «دفع صائل»، «لاضرر» و «ضرورت» بیانگر آن‌اند که دفاع تنها در شرایطی مجاز است که خطر بالفعل یا قریب‌الوقوع بوده و دفع آن از طریق شیوه‌ای کم‌ضررتر امکان‌پذیر نباشد. فقهای امامیه و اهل سنت بر این باورند که با زوال خطر یا امکان دفع آن از راهی دیگر، ادامه اقدامات دفاعی فاقد مشروعیت خواهد بود؛ زیرا هدف از دفاع، دفع تجاوز و اعاده وضعیت امن است، نه توسعه خشونت یا مجازات متجاوز (نجفی، ۱۳۶۵؛ موسوی بجنوردی ۱۳۷۹؛ سرخسی ۱۴۰۶ق؛ ابن‌قدامه ۱۴۰۵ق).

مقایسه این دو نظام حقوقی نشان می‌دهد که اگرچه مبانی آن‌ها از حیث منشأ متفاوت است، اما در تبیین مفهوم ضرورت همگرایی قابل توجهی در معیارهای محدود کننده اعمال دفاع مشروع دارند. در هر دو نظام، دفاع مشروع ماهیتی استثنایی دارد و تنها زمانی

قابل اعمال است که ضرورت واقعی آن احراز شود. از این منظر، آموزه‌های فقه اسلامی، بدون آنکه در شمار منابع رسمی حقوق بین‌الملل قرار گیرند، می‌توانند در مقام چارچوبی تحلیلی و تفسیری، به تبیین دقیق‌تر حدود اصل ضرورت و جلوگیری از تفسیر موسع حق دفاع مشروع در پرتو ماده (۵۱) منشور ملل متحد کمک کنند.

#### ۳-۴. اصل تناسب در حقوق بین‌الملل و فقه اسلامی

اصل تناسب از مهم‌ترین محدودیت‌های اعمال حق دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود و تضمین می‌کند که اقدامات دفاعی از حدود لازم برای دفع حمله مسلحانه فراتر نرود. اگرچه ماده (۵۱) منشور ملل متحد به صراحت به این اصل اشاره نکرده است، حقوق بین‌الملل عرفی و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، تناسب را در کنار ضرورت از شرایط اساسی مشروعیت دفاع دانسته‌اند. دیوان در آرای فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه و سکوهای نفتی تصریح کرده است که پاسخ دفاعی باید با شدت، گستره و هدف حمله مسلحانه متناسب باشد و اقدامات فراتر از میزان لازم، از قلمرو دفاع مشروع خارج خواهد بود (ICJ, Nicaragua, ۱۹۸۶؛ ۲۰۰۳؛ ICJ, Oil Platforms, ۲۰۲۱؛ Dinstein, ۲۰۱۸؛ Gray).

در فقه اسلامی نیز اگرچه اصطلاح «تناسب» به مفهوم رایج در حقوق بین‌الملل به کار نرفته است، اما قواعدی همچون «دفع صائل»، «قاعده لاضرر» و «قاعده ضرورت» بر رعایت حد لازم در دفاع تأکید دارند. فقهای امامیه و اهل سنت معتقدند که هدف از دفاع، رفع تجاوز است، نه وارد کردن زیان بیش از میزان ضرورت؛ از این رو، هرگاه خطر با اقدامی خفیف‌تر قابل دفع باشد، توسل به شیوه‌های شدیدتر فاقد توجیه شرعی خواهد بود. همچنین، با پایان یافتن تجاوز، ادامه اقدامات دفاعی مشروعیت خود را از دست می‌دهد (نجفی ۱۳۶۵؛ موسوی بجنوردی ۱۳۷۹؛ ابن قدامه ۱۴۰۵ قی؛ سرخسی ۱۴۰۶ ق).

بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که اگرچه مبنای الزام‌آور اصل تناسب در حقوق بین‌الملل از منشور ملل متحد، حقوق بین‌الملل عرفی و رویه قضایی ناشی می‌شود و در فقه اسلامی از ادله شرعی و قواعد فقهی سرچشمه می‌گیرد، هر دو نظام در منع استفاده نامتناسب از زور همگرایی قابل توجهی دارند. بر این اساس، آموزه‌های فقه اسلامی را نمی‌توان منشأ ایجاد تعهدات حقوق بین‌الملل یا جایگزین منابع رسمی آن دانست؛ با این حال، این آموزه‌ها می‌توانند به عنوان چارچوبی تحلیلی و تفسیری در تبیین فلسفه محدودیت دفاع مشروع و جلوگیری از توسعه بی‌ضابطه دامنه آن مورد استفاده قرار گیرند. بر این اساس، همگرایی فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل در محدود ساختن دامنه دفاع مشروع، نشان می‌دهد که آموزه‌های فقهی می‌توانند، بدون آنکه جایگزین منابع رسمی حقوق بین‌الملل شوند، در مقام چارچوبی تفسیری برای فهم دقیق‌تر اصل تناسب در ماده (۵۱) منشور ملل متحد مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

#### ۴-۴. حدود بهره‌گیری از فقه اسلامی در تفسیر ماده (۵۱) منشور ملل متحد

بررسی تطبیقی مبانی دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل و فقه اسلامی نشان می‌دهد که با وجود تفاوت در مبانی، منابع و قلمرو اعتبار، میان این دو نظام حقوقی همگرایی قابل توجهی در برخی مفاهیم بنیادین، از جمله دفع تجاوز، ضرورت و تناسب وجود دارد. با این حال، این همگرایی نباید به این برداشت نادرست منجر شود که قواعد فقه اسلامی از منابع رسمی حقوق بین‌الملل یا مبنای ایجاد تعهدات بین‌المللی محسوب می‌شوند. مطابق ماده (۳۸) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، منابع حقوق بین‌الملل شامل معاهدات،

عرف بین‌المللی، اصول کلی حقوق و منابع فرعی است و فقه اسلامی، به‌عنوان یک نظام حقوقی داخلی یا دینی، در شمار این منابع قرار نمی‌گیرد (اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۴۵؛ Shaw, ۲۰۲۱؛ Cassese, ۲۰۰۵).

با وجود این، عدم شناسایی فقه اسلامی به‌عنوان منبع رسمی حقوق بین‌الملل، مانع از بهره‌گیری از ظرفیت‌های تحلیلی و تفسیری آن در تبیین مفاهیم کلی و تفسیربردار حقوق بین‌الملل نیست. همان‌گونه که در فرایند تفسیر قواعد حقوق بین‌الملل، از دکترین، رویه قضایی و تحلیل نظام‌های حقوقی مختلف برای تبیین مفاهیم کلی استفاده می‌شود و دکترین‌های معتبر استفاده می‌شود، قواعد فقه اسلامی نیز می‌توانند در مقام چارچوبی تحلیلی، به فهم دقیق‌تر مفاهیمی همچون حمله مسلحانه، ضرورت و تناسب یاری رسانند، بی‌آنکه جایگزین منابع الزام‌آور حقوق بین‌الملل شوند (Dinstein؛ Vienna Convention on the Law of Treaties, ۱۹۶۹؛ Gray, ۲۰۱۸؛ ۲۰۲۱).

بر این اساس، نوآوری پژوهش حاضر نه در اثبات منبع بودن فقه اسلامی در حقوق بین‌الملل، بلکه در ارائه چارچوبی تفسیری است که با حفظ استقلال نظام منابع حقوق بین‌الملل، از ظرفیت‌های مشترک فقه امامیه و فقه اهل سنت برای تحلیل منسجم‌تر مفاهیم بنیادین دفاع مشروع بهره می‌گیرد. چنین رویکردی ضمن پرهیز از خلط میان نظام‌های حقوقی، زمینه گفت‌وگوی علمی میان فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل را تقویت می‌کند و در نهایت، به ارائه تفسیری منسجم‌تر از مفاهیم بنیادین ماده (۵۱) منشور ملل متحد، بدون خروج از چارچوب نظام منابع حقوق بین‌الملل، یاری می‌رساند.

### جدول ۱- مقایسه تطبیقی مبانی دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل و فقه اسلامی

| مؤلفه              | حقوق بین‌الملل                                                                 | فقه امامیه                                                    | فقه اهل سنت                                             | نتیجه تطبیقی                                                       |
|--------------------|--------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------|
| مبنای مشروعیت دفاع | ماده (۵۱) منشور ملل متحد، حقوق بین‌الملل عرفی و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری | قواعد فقهی مانند دفع سائل، لاضرر، نفی سبیل و ضرورت            | حفظ ضروریات شریعت، دفع تجاوز، مقاصد شریعت و جهاد دفاعی  | هر دو نظام اصل دفاع را می‌پذیرند، اما مبانی مشروعیت آن متفاوت است. |
| تحقق حمله مسلحانه  | وقوع حمله مسلحانه شرط اعمال دفاع مشروع است.                                    | دفاع در برابر تجاوز بالفعل یا خطر قریب‌الوقوع پذیرفته می‌شود. | دفاع در برابر تجاوز واقعی و تهدید مؤثر مشروع است.       | در هر دو نظام، دفاع منوط به وجود تجاوز واقعی است.                  |
| اصل ضرورت          | دفاع زمانی مجاز است که راهکار مؤثر دیگری برای دفع حمله وجود نداشته باشد.       | دفاع به مقدار ضرورت و در حد رفع خطر مجاز است.                 | ضرورت، مبنای مشروعیت اقدام دفاعی و حفظ مصالح اساسی است. | برداشت دو نظام از اصل ضرورت، همگرایی قابل توجهی دارد.              |
| اصل تناسب          | پاسخ دفاعی نباید از حد لازم برای دفع حمله فراتر رود.                           | اقدام دفاعی باید متناسب با میزان خطر باشد.                    | رعایت اعتدال و منع تجاوز از حد دفاع مورد تأکید است.     | هر دو نظام استفاده نامتناسب از زور را مردود می‌دانند.              |

|                                           |                                                                           |                                                                           |                                                 |                                                                                                                                                  |
|-------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| جایگاه<br>اسلامی<br>تفسیر<br>ماده<br>(۵۱) | منابع رسمی حقوق بین‌الملل<br>در ماده (۳۸) اساسنامه دیوان<br>مشخص شده‌اند. | فقه امامیه منبع رسمی<br>حقوق بین‌الملل نیست،<br>اما ظرفیت تفسیری<br>دارد. | فقه اهل سنت نیز در همین<br>جایگاه قرار می‌گیرد. | فقه اسلامی می‌تواند در مقام منبع<br>تحلیلی و تفسیری به فهم دقیق‌تر<br>مفاهیم ماده (۵۱) کمک کند، نه<br>به‌عنوان منبع الزام‌آور حقوق<br>بین‌الملل. |
|-------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

## ۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی ظرفیت‌های تفسیری مبانی دفاع مشروع در فقه امامیه و فقه اهل سنت در تبیین مفاهیم بنیادین ماده (۵۱) منشور ملل متحد انجام شد. بررسی تطبیقی منابع فقهی و حقوق بین‌الملل نشان داد که اگرچه اصل دفاع مشروع به‌عنوان مهم‌ترین استثنای اصل منع توسل به زور در حقوق بین‌الملل معاصر پذیرفته شده است، اما مفاهیمی همچون «حمله مسلحانه»، «ضرورت» و «تناسب» همچنان با ابهامات تفسیری و اختلاف‌نظرهای دکترینی و قضایی مواجه‌اند و با وجود نقش مهم در تبیین این مفاهیم، همچنان برخی ابهام‌های تفسیری درباره حدود و شرایط اعمال دفاع مشروع باقی مانده است.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که پاسخ به پرسش اصلی تحقیق مثبت است. اگرچه فقه اسلامی از منظر نظام منابع، در شمار منابع رسمی حقوق بین‌الملل قرار نمی‌گیرد، اما قواعد و اصول آن از ظرفیت قابل توجهی برای تفسیر مفاهیم کلی ماده (۵۱) منشور، از جمله «حمله مسلحانه»، «ضرورت» و «تناسب»، برخوردار است و می‌تواند در کنار سایر ابزارهای تفسیری پذیرفته‌شده، به فهمی منسجم‌تر و دقیق‌تر از این مفاهیم کمک کند. در این راستا، قواعدی همچون «دفع سائل»، «لاضرر»، «ضرورت» و «نفی سبیل» در فقه امامیه و نیز اصولی همچون «حفظ ضروریات شریعت»، «مقاصد شریعت» و «جهاد دفاعی» در فقه اهل سنت، با وجود تفاوت در مبانی و نظام استدلال، از حیث فلسفه محدودسازی اعمال زور و تأکید بر ضرورت و تناسب، همگرایی قابل توجهی با معیارهای پذیرفته‌شده حقوق بین‌الملل دارند.

با این حال، این همگرایی به معنای یکسان بودن نظام منابع یا قابلیت استناد مستقیم قواعد فقه اسلامی در حقوق بین‌الملل نیست. مطابق نظام منابع حقوق بین‌الملل، مبانی فقه اسلامی در زمره منابع رسمی ایجادکننده قواعد بین‌المللی قرار نمی‌گیرند؛ از این رو، نقش آن‌ها باید در سطح تحلیل و تفسیر مفاهیم حقوقی ارزیابی شود، نه در مقام ایجاد تعهدات بین‌المللی. بدین ترتیب، تمایز میان «منبع حقوق» و «منبع تفسیر» از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش محسوب می‌شود و می‌تواند از خلط میان نظام‌های حقوقی مختلف در تحلیل دفاع مشروع جلوگیری کند.

از این منظر، پژوهش حاضر خلأ موجود در ادبیات موضوع، یعنی فقدان مطالعه‌ای که ضمن تفکیک میان نظام منابع حقوق بین‌الملل و فقه اسلامی، ظرفیت‌های تفسیری مشترک فقه امامیه و فقه اهل سنت را در تحلیل دفاع مشروع به‌صورت تطبیقی بررسی کند، تا حد زیادی برطرف کرده است. نوآوری اصلی این پژوهش در ارائه الگویی تحلیلی برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های مشترک فقه امامیه

و فقه اهل سنت در تفسیر مفاهیم بنیادین دفاع مشروع است؛ الگویی که بدون خلط میان نظام‌های حقوقی، نقش فقه اسلامی را به‌عنوان چارچوبی تحلیلی و تفسیری در فهم دقیق‌تر ماده (۵۱) منشور ملل متحد تبیین می‌کند.

از منظر حقوق بین‌الملل، این رویکرد می‌تواند به غنای مباحث تفسیری مربوط به ماده (۵۱) منشور، کاهش ابهام در تبیین معیارهای «ضرورت» و «تناسب» و توسعه گفت‌وگوی علمی میان حقوق بین‌الملل و سنت‌های حقوقی اسلامی در چارچوب قواعد پذیرفته‌شده حقوق بین‌الملل کمک کند، بی‌آنکه تغییری در نظام منابع این حقوق ایجاد نماید.

بر این اساس، فرضیه پژوهش مبنی بر قابلیت بهره‌گیری از ظرفیت‌های تفسیری فقه اسلامی در تحلیل مفاهیم دفاع مشروع، بدون خروج از چارچوب نظام منابع حقوق بین‌الملل، تأیید می‌شود. همچنین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده، ظرفیت سایر سنت‌های حقوقی، دینی و منطقه‌ای را نیز در تفسیر مفاهیم بنیادین حقوق بین‌الملل بررسی کنند تا از رهگذر گفت‌وگوی میان نظام‌های حقوقی، چارچوب‌های تفسیری جامع‌تر و منسجم‌تری برای تحلیل قواعد ناظر بر توسل به زور و دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل توسعه یابد.

## ■ منابع و مآخذ

### الف) منابع فارسی

احمدی‌فرد، مرتضی؛ حاتمی، مهدی؛ و آزادبخت، فرید. (۱۴۰۲). «نظریه انباشت وقایع در توسل به دفاع مشروع بین‌المللی». مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۴۰، شماره ۷۰، صص. ۱۲۳-۱۴۸.

امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۹). تحریر الوسیله (ترجمه فارسی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

بجنوردی، سید محمد موسوی. (۱۳۷۹). القواعد الفقهیه. تهران: نشر الهادی.

ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۴۰۰). حقوق بین‌الملل عمومی. چاپ چهل‌وهشتم. تهران: گنج دانش.

قاسمی، علی؛ و بارین چهاربخش، ویکتور. (۱۳۹۰). «رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص دفاع مشروع پس از رویداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱». مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۲۸، شماره ۴۵، صص. ۱۷۵-۱۹۴.

نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۵). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

### ب) منابع عربی

#### القرآن الکریم.

ابن تیمیّه، أحمد بن عبدالحلیم. (۱۴۱۸ق). السیاسة الشرعیة فی إصلاح الراعی والرعیة. ریاض: وزارة الشؤون الإسلامیة.

ابن عاشور، محمد الطاهر. (۲۰۰۱م). مقاصد الشریعة الإسلامیة. بیروت: دارالفنایس.

ابن قدامة، موفق‌الدین عبدالله بن أحمد. (۱۴۰۵ق). المغنی. بیروت: دارالفکر.

الأنصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). المکاسب. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

الشاطبی، أبوإسحاق إبراهیم بن موسی. (۱۴۱۷ق). الموافقات. تحقیق: أبوعبیده مشهور بن حسن آل سلمان. الخبر: دار ابن عفان.

الشهید الثانی، زین‌الدین بن علی العاملی. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.

السرخسی، شمس‌الدین محمد بن أحمد. (۱۴۰۶ق). المبسوط. بیروت: دارالمعرفة.

الطباطبائی الیزدی، محمد کاظم. (۱۴۱۹ق). العروة الوثقی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.  
 الطوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المكتبة المرتضویة.  
 العلامة الحلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسة آل البيت (ع).  
 الغزالی، أبوحامد محمد. (۱۴۱۳ق). المستصفی من علم الأصول. بیروت: دارالکتب العلمیة.  
 الكلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة.  
 الکاسانی، علاءالدین أبو بکر بن مسعود. (۱۴۰۶ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. بیروت: دارالکتب العلمیة.  
 المحقق الحلی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۳ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسة إسماعیلیان.  
 النووی، یحیی بن شرف. (۱۴۱۲ق). روضة الطالبین وعمدة المفتین. بیروت: المكتب الإسلامی.

(ج) منابع انگلیسی

Brownlie, Ian. (۱۹۶۳). International Law and the Use of Force by States. Oxford: Clarendon Press  
 Buchan, Russell. (۲۰۲۲). "Non-Forcible Measures and the Law of Self-Defence." International and  
 Comparative Law Quarterly, Vol. ۷۲, No. ۱, pp. ۱-۳۳  
 Cassese, Antonio. (۲۰۰۵). International Law (۲nd ed.). Oxford: Oxford University Press  
 Dinstein, Yoram. (۲۰۲۱). War, Aggression and Self-Defence (۷th ed.). Cambridge: Cambridge  
 University Press  
 Gray, Christine. (۲۰۱۸). International Law and the Use of Force (۴th ed.). Oxford: Oxford University  
 Press  
 Greenwood, Christopher. (۲۰۰۸). "International Law and the Pre-emptive Use of Force  
 Afghanistan, Al-Qaida, and Iraq." San Diego International Law Journal, Vol. ۴, pp. ۷-۲۴  
 Shaw, Malcolm N. (۲۰۲۱). International Law (۹th ed.). Cambridge: Cambridge University Press

(د) اسناد بین المللی

Charter of the United Nations. (۱۹۴۵). San Francisco, ۲۶ June ۱۹۴۵  
 Statute of the International Court of Justice. (۱۹۴۵). San Francisco, ۲۶ June ۱۹۴۵  
 Vienna Convention on the Law of Treaties. (۱۹۶۹). Vienna, ۲۳ May ۱۹۶۹

(ه) آرای دیوان بین المللی دادگستری

Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory  
 Opinion, I.C.J. Reports, ۲۰۰۴  
 Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of  
 America), Judgment, I.C.J. Reports, ۱۹۸۶  
 Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Judgment, I.C.J. Reports, ۲۰۰۳